

در هر اتاقی، محل های امن را مشخص کنید (مثلاً زیر یک میز محکم یا کنار ستونها یا دیوارهای مجاور آنها).



تاثیر مشروطه بر نوروز

محترمین تاسه روز در خانه می نشستند و بعد از سه روز به باز دید می رفتند. بر عکس اشخاص نسبتاً پایین تر که در سه روز اول دیدن می کردند، بعد از آن برای دریافت باز دید، در خانه می نشستند و در هر حال تا روز سیزده دید و باز دید عید به موقع بود. اگر صاحب خانه حضور نداشت، حکماً قائم مقامی از طرف او نشسته و از وار دین پذیرایی می کرد و وقتی صاحب خانه می آمد، گزارش می داد که باز دید آن هافر اموش نشود. همه باید وارد مجلس شوند و شیرینی و شربت بخورند. مسافرت در گردش عید که دوره مشروطه وسیله فرار از تکلفات عید شده بود، در این وقت هیچ مرسوم نبود و مردم سعی می کردند که اگر سفری هم در پیش دارند، طوری ترتیب آن را بدهند که بعد از برگزار شدن ایام عید یا قبل از آن صورت گیرد. عذر خواهی از پذیرایی عید به بهانه خستگی از کارها که بعد از مشروطه معمول شده است، هیچ رسم نبود. گذاشتن کارت و فرستادن نامه و کارت تبریک را مردم بلد نبودند. همگی شخصاً از هم دیدن می کردند.

عبدالله مستوفی ۱۳۲۹-۱۳۵۷

با دنلوخته های اهالی «شهروند» در آخرین شماره سال ۹۷

و آخر نیست این افسانه را

سیامک رحمانی (سردبیر)

صبح می شه این شب

نوروز بهانه است. بهار بهانه است. برگ های سبز جهان که از شاخه های مرده متولد می شوند که از میان شب و تاریکی زمستان سر بر می آورند، بهانه اند. انسان به امید زنده است و اینها همه بهانه اند تا حتی در اعماق ناامیدی از امید بگویم. از خورشید که سرانجام جهان را گرم خواهد کرد. و صلح که حاکم خواهد شد و زندگی که برنده این بازی است. شهرزاد یادتان هست که به فرهاد داد: «باز می شه این در، صبح می شه این شب، صبر داشته باش...؟» و ما باید صبر داشته باشیم. سرانجام اینکه...

ما هیچ گاه

به امروز بر نمی گردیم

هر چه لازم است برداریم

(آلبرت هوبارد)

مهتاب جودگی (جامعه)

زمستان دارد از توران می گذرد، از مونه، از مارگون از دنا و بهرام گور. پرستوها در راه برگشتند. اولین جوانه های سبز از نوک شاخه های خشک بیرون زده. بهار دارد می رسد اما چه بهاری بی تو. من امیدم به طبیعت است و به زمین که بی تو قرار ندارد. چشم دوخته ام به آسمان. و آفتاب از روزنه کوچکی، دلم را روشن کرده. کاش تو هم برمی گشتی این بهار، دوست من.

افشین صادقی نیا (انفورتیک)

تدبیر و امید...

آیدا پیغامی (مدیا)

امسال، سال خنثی ای بود و حرفی برای گفتن نداشت. همین!

مجتبا پارسا (بین الملل)

ممد می دوم اینجایی، داری اینو می خونی. پول منو بردار بیار!

امیر هاتفی نیا (شهر فرنگ)

می ۹۲ بود که قرار شد «شهروند» جور دیگری در بیاید. یک پای این جور دیگر در آمدن «حمدرضا دلوند» بود. ۵۵ سال از آن زمان گذشته. یک سری همامان توی این روزنامه سن دار شدیم، از دواج کردیم و برای بچه همامان دنبال اسم گشتم. تاریخ ۱۸۰ ساله مطبوعات ایران به ما می گوید «۵۵ سال» عمر مطبوعاتی معر که ای در این کشور است! ما ۵۵ سال در «شهروند» ماندیم و توی همین سالی که در حال بردود گفتن است، آقای دلوندمان را از دست دادیم. برایش دسته گلی کنار گذاشته ام؛ درست بغل پنجره تحریریه طبقه دوم. کسی از شما گل هارا دیده؟

یاسر نوروزی (رویداد)

خبر بد، خبر خوب

اولین تار موی سفیدم را امسال دیدم. قلب سیاه بعضی آدم ها را هم دیدم. شطرنج بازی کرده اید؟ یک عده امسال

عاشق این خانه ها شدند. سیاه و سفیدش چه توفیری دارد رفیق؟ بازی که تمام شود، سرباز و وزیر را در یک جعبه می گذارند. بنشین و در سال جدید برای هزارمین بار تماشا کن که دوباره همه چیز تغییر می کند. خانه ها عوض می شوند، مهره ها عوض می شوند و کوه به کوه نمی رسد اما آدم به آدم می رسد. سودای انتقام در سر ندارم. تماشاگرم و منتظر برای تماشا. تماشای لحظه ای که کارگردان بگوید: «کات! خب دیگه، همگی خسته نباشید.» فقط تجربه زندگی به من گفته پایان این فیلم برای عده ای تلخ خواهد بود؛ کسانی که تلخی به کام دیگران ریختند، نقش شان را جدی گرفتند و گمان کردند روزگار همیشه به کام آنهاست. سال گذشته دایم با خودم گفتم: «خبر بد: هیچ چیز دائمی و ماندگار نیست.» امسال می گویم: «خبر خوب: هیچ چیز دائمی و ماندگار نیست.»

راضیه زرگری (هلال)

فقط و فقط یک بار فرصت زندگی داریم؛ کمی صبور تر، کمی آرام تر، کمی آگاه تر، کمی مهربان تر و کمی هم سرخوش تر باشیم.

مریم شکرانی (دخل و خرج)

فقط خوش باشید اما آزار ندین. بقیه اش دیگه هیچه!

لیلا مهداد (جامعه)

«ما هم به ذهن سلیم و هم قلب نیاز مندیم. شکوه زندگی این نیست که هرگز به زانو در نیاییم، در این است که هر بار افتادیم دوباره برخیزیم. زندگی، شگفت انگیز است فقط اگر بدانید که چطور زندگی کنید.»

(نلسون ماندلا)

حامد نجفی (صفحه آرایی)

آن شاه الله سال بعد سال پر پول، پر دلار و گوشت و مرغ ارزون و پر از اضافه کاری های پرداخت شده باشه.

مریم رضاخواه (حادنه)

سال ۹۷ سالی پر از حسرت بود. سال بغض های بی پایان، سال نداشتن ها، کمبودها و تحریم ها. سال بیم و امید. سال طلا و دلار، سال ماشین و خانه. سال سختی و دشواری. سالی که همه دست یافتنی ها، محال بود. امسال هم گذشت مثل همه سال هایی که می روند و نمی مانند.

مهرنوش گرکانی (دیجی وند)

این شاخ خشک زنده به بوی بهار توست!

حسام خراسانی (سبک زندگی معنوی)

وی گفت، من نوشتم، تو خواندی؛ کاش بهار که می آید، تو بگویی، وی بنویسد، من بخوانم وای کاش به قول فیض کاشانی: «دعاها اثری داشته باشد.»

حمید بختیاری (صفحه آرایی)

امیدوارم در آمد سال بعدمون طوری باشه که با یک

ماهش بتونیم ماشینمون رو بیمه ثالث و بدنه کنیم.

امیر رسام مهر (عکس)

خب به نظر می رسه این سال سخت داره به انتها می رسه، یادم میاد سال ۹۶ آرزو کردم سال ۹۷ سال بهتری باشه برای همه ما ولی مشخص شد هر سال بدتر از سال قبل هست و این آرزو یک خیال خام بیشتر نیست و از نظر من شاخص بدترین اون ها هم سال ۹۷ بود چون خیلی سخت و پر از اتفاق های بد بود برای من که شاخص ترین اون ها بیکاری و بی پولی تو این گرونی بود. در نهایت فکر می کنم آرزوی سال خوب کار بی فایده ای هست و خود آدم باید تلاش کند. و در پایان تنها خوبی ها و دوستی های واقعی باقی می مونه.

امیر حسین خواجوی (حادنه)

امسال هم گذشت، با همه اتفاقاتش. سال سختی بود، از همان روزهای اولش هم معلوم بود که روزهای سختی انتظار مان را می کشد. البته به قول قدیمی ها: «خدا رو شکر که از این بدتر نشد». حالا از همه آن سختی ها و شادی ها، اگر یاد و خاطره ای باقی مانده باشد. سال ۹۸ هم در راه است و ما هم منتظریم برای تجربه این سال نو. تا چه پیش آید.

لبلی عاشق تو عمر خواه که آخر

باغ شود سبز و شاخ گل به بر آید

سهیلا روزبان (دخل و خرج)

بشاران نعمت ها و موهبت های الهی همیشه در حال باریدن است. ظرف دلست را دریایی کن تا باران بیشتری نصیب شود.

فاطمه صفری (دخل و خرج)

نشون به اون نشون که امسال گذشت

سمیرا زمانی (هلال)

امروز از دست رفت

مثل هر روز

نیمی به فکر دبروز

نیمی به فکر فردا

(عباس کیارستمی)

هادی حیدری (شهر ونگ)

زندگی، رسیدن به مقصود نیست؛ تمام آن راهی است که برای رسیدن به مقصود، طی می کنیم. تمام آن مسیر با ناکامی ها و کامیابی هایش. بی قراری ها، ناله کردن ها و نارضایتی هایمان حاصل دلهره های بی وقفه ماست که گمان می کنیم، عمری سیری کرده و به مقصود نرسیده ایم؛ غافل از این که مقصود، همین راه پرفراز و فرودی بوده که تا امروز طی کرده ایم.

الناز محمدی (جامعه)

روزهای نیامده را کدامان توانش است برای امید با

بریدن مطلق از امید؟ روزهای نیامده را باید مهلت داد برای رسیدن و شدن به آن چه باید باشند. روزهایی را که رفت، شب هایی را که در تاریکی شب های سرد و گرم در دل زمان گم شد در یاد داریم اما هر سال؛ هر سال که بهار با قدم هایی پرناز از راه می رسد و پیامی در جیب دارد برای آنها که زمستان را و آن روزها را که گذشتند دوست نداشتند و ذوق آمدن بهار، سیاهی را از دلشان می تکاند. «که آفتاب، روزی بهتر از آن روزها که رفتند خواهد تابید.»

زهرا جعفرزاده (جامعه)

سال پیش که همکارمان، علی اناری عزیز از ما خواست

چند جمله ای برای آخرین شماره سال ۹۶ بنویسیم، از امید نوشتم، از دلخوشی های کوچک که ما را زنده نگه داشته، از وعده آمدن بهار که می زاید انده را. حالا که یک سال گذشته و خبری از بهار هم نشده، یاد این جمله محمود دولت آبادی افتاده ام که می گوید: «هیچ کس نمی داند چه خواهد شد، مردم پذیرفته اند تا برای سرنوشت شان تصمیم بگیرند.» بهار در دستان خود مردم است.

سیمما فراهانی (حادنه)

«گاهی لحظه های سکوت

پُر هیاهو ترین دقایق زندگی هستند

تحویل آفتاب به برج حمل پرده نقره ای



به عنوان عاملی دراماتیک که همگان را به تکاپو و در دسر بی دلیل انداخته استفاده شده است. این میان اما هستند معدود فیلم هایی هم که بزرگترین عید ملی ایرانیان را به عنوان عنصری دراماتیک در خدمت داستان اصلی خود قرار داده اند. «بادکنک سفید» ساخته جعفر پناهی، «ماهی» ساخته کامبوز یا پر توی، «خیلی دور خیلی



«کمال الملک» اثر علی حاتمی که در سال ۱۳۶۲ جلوی دوربین رفت و نه پیش و نه پس از آن دیگر کسی با این جزئیات به قول منجم باشی دربار ناصرالدین شاه تحویل آفتاب به برج حمل را به تصویر نکشید. اصولاً نوروز در سینمای ایران آن طور که شایسته یک عید ملی است به تصویر کشیده نشده و حتی در برخی آثار از آن

نزدیک» ساخته رضا میرکریمی، «چهارشنبه سوری» ساخته اصغر فرهادی و... از جمله این آثار هستند که نوروز در رنگ آمیزی کلی یا جزئی درام آنها نمودی بارز دارد.

عروج و تحویل سال جدید در آسمان

از میان همه فیلم هایی که نوروز در کل یا گوشه ای از داستان شان نشسته است اما «ژانسی شیشه ای» ماجرای متفاوت دارد. در همین فیلم بلند ابراهیم حاتمی که در سال ۱۳۷۶ جلوی دوربین رفت نوروز به نوعی نقش یک عامل تهدید کننده را ایفا می کند. عباس، رزمنده بسیجی به خاطر زخمی به جای مانده از دوران جنگ باید هر چه زودتر در خارج از کشور تحت عمل جراحی قرار بگیرد. حاج کاظم فرمانده سابق او پیگیر کارهای عباس است اما به دلیل فرار سیدن روزهای پایانی سال همه چیز به هم ریخته و فرمانده باز نشسته تنها تا قبل از فرار رسیدن تعطیلات نسبتاً طولانی نوروز فرصت دارد که کارهای مربوط به خروج عباس از کشور را انجام دهد. حاج کاظم نهایتاً با گذر از هفت خوان رستم همراه عباس سوار هواپیما می شود اما درست در لحظه تحویل سال قلب سرباز زخم خورده از حرکت ایستاده و سال بدون عباس تحویل می شود.

کاخ گلستان - داخلی - روز

ناصرالدین شاه قاجار وارد تالار بارعام شده و در کنار سفره هفت سین می نشیند. رجال مملکتی با احتیاط نزدیک آمده و ضمن رعایت فاصله در دو طرف سفره می ایستند. شاه قرآن به دست گرفته و بعد از روحانی دربار که آن سوی سفره نشسته، دعای تحویل سال را زمزمه می کند. سپس همه ساعت به دست هم راه با سلطان قاجار برای اعلام حلول سال جدید لحظه شماری می کنند که شلیک توپ تحویل سال به این انتظار پایان می دهد. منجم باشی دربار که او نیز کنار سفره است ساعت را در جیب گذاشته و بعد از تعظیمی کوتاه خطاب به شاه می گوید: «به مبارکی و میمنت، از اقبال وجود مسعود شاهنشاه، در این ثانیه آفتاب به برج حمل تحویل گردیده سال ۱۳۱۳ هجری قمری، سیچقان نیل». شاه شیرینی در دهان گذاشته، اتابک اعظم اسفند روی زغال ریخته و درباریان برای دریافت عیدی به سفره نزدیک می شوند.

نوروز، نمود کم رنگ و نه حتماً مثبت

این بی شک نمونه ای تصویریری است که از عید نوروز و خصوصاً لحظه تحویل سال در سینمای ایران ثبت شده. سکانسی از فیلم